

دیوانِ بیرم خان*

بیرم خان خان‌خانان (م: ۹۶۸/هـ ۱۵۶۱ م) نقش مهمی در استحکام و پیشرفت سلطنت گورکانیان هند ایفا نموده است. وی نیز چون پادشاهان گورکانی اشتیاق وافری به فنون لطیفه داشت. در شاعری نیز اگر ما نتوانیم وی را جزو شاعران صفِ اولِ قرار دهیم ولی در شاعران صفِ دوم وی مقام و مرتبهٔ بلندی دارد. اشعار منتخب وی در چنان سطحی هستند که اگر آن‌ها را با اشعار شاعر بزرگی مخلوط کنیم، کسی متوجه آن نخواهد شد. مؤلف مآثر الامرا می‌نویسد:

”بیرم خان در شعر بسیار درست سلیقه بود. قصاید غرّاً دارد و در اشعار استادان دخلها بجا آرد و آن‌ها را جمع نموده «دخلیه» نام کرد^۱.”

در دیوان بیرم خان اصناف مختلف شعری موجود است. سادگی، روانی، سلاست و بی‌ساختگی طرّهٔ امتیاز اوست. وی عموماً از تصنع و تکلف دوری می‌گزیند. ولی از یک قصیدهٔ وی چنین برمی‌آید که وی در ردیف و قافیه‌های مشکل نیز طبع آزمایی نموده است. مطلع قصیده:

عقدِ قبِق ربود خدنگِ تَواز کجک کرد از هلال صورت پروین شهاب حک
مؤلف مجمع‌النفایس می‌نویسد^۲:

* این مقاله استاد سید امیر حسن عابدی در کتابی به نام «مقالات عابدی» (مرتبهٔ دکتر سیده بلقیس فاطمی حسینی، انتشارات شعبهٔ فارسی دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۰۰۳ م)؛ به زبان اردو چاپ شده، آقای خان محمد صادق جونپوری آن را به فارسی برگردانده است.
۱. مآثر الامرا، ۱۱: ۳۸۱، انجمن آسیایی، کلکته ۱۸۱۸ م.
۲. مجمع‌النفایس، خطی/شمارهٔ ۶۹۵، کتابخانهٔ خدابخش، پتنا.

بیرم خان خیلی صاحب جوهرمردی بود، خصوصاً در فن سپاهگری و سخن‌پردازی و نکته‌دانی او (ظاهر) از قصیده‌ای که در منقبت گفته و مطلعش این است:

شهی که بگذرد از نه سپهر افسر او اگر غلام علی نیست، خاک بر سر او
 همین مؤلف این شعر را برای اثبات کمال شاعری بیرم خان آورده است:

حرفی نوشتی، دل ما شاد نکردی ما را بزبان قلمی یاد نکردی

دینی سن راس دیوان فارسی و ترکی بیرم خان را مرتب نمود و انجمن آسیای کلکته آن را در سال ۱۹۱۰ م منتشر نمود. سر دینی سن راس در مقدمه دیوان چاپی می‌نویسد:

”در دربار همایون و اکبر افراد با استعداد گرد هم آمده بودند ولی بیرم خان از همه آنها بهتر و برتر بود. وی علاوه بر ویژگی‌های دیگر شاعر نیز بود و آن هم شاعری چیره‌دست. عظمت وی را با مطالعه زندگی می‌توان دریافت. متأسفانه اشعار وی در قالب دیوان گردآوری نشده بود. فقط در تذکره‌ها به صورت پراکنده قسمتی از اشعار وی نقل شده است. چند سال پیش آقای هری نات دی نسخه کامل دیوان وی را دریافت نمود. این همان نسخه‌ای است که عبدالرحیم فرزند بیرم خان در سال ۱۰۱۴ م/ ۱۶۰۵ م آن را کتابت نموده است.“

من در آرشیو شهر سرینگر یک نسخه خطی دیوان بیرم خان را ملاحظه نمودم.^۱ این نسخه کرم خورده است ولی به کمک این نسخه می‌توان نسخه چاپی رأس را کامل‌تر نمود. بسیاری از اشعار این نسخه خطی در دیوان چاپی راس وجود ندارد. ولی بسیاری از اشعار نسخه چاپی در این نسخه خطی وجود ندارد. ویژگی دیگر این نسخه این است که توضیحات مفیدی در آن وجود دارد و از آن روابط صمیمی همایون و بیرم خان آشکار می‌شود. بیرم خان می‌نویسد:

”یک شب من در خواب حضرت جنت آشیان نصیرالدین محمد همایون پادشاه غازی را به خواب دیدم که فرمود من اشعار بسیاری سروده‌ام. گوش کن. سپس وی اشعار زیادی برای من خواند. وقتی من از خواب بیدار شدم، فقط دو بیت آن به ذهنم مانده بود:

۱. نسخه خطی، شماره ۸۳۵.

حالتی رو نمود از لاریب کاندران نی^۱ شهادت است نه غیب
 حق تجلی نموده در دل من گشت حل هرچه بود مشکل من
 سپس می‌نویسد سه روز قبل از رحلت وی این رباعی را سرود:

یا^۲ رب! بکمال لطف خاصم گردان عارف بحقائق^۳ خواصم گردان
 از عقلی خطا کار دل افگار شدم دیوانه خود خوان و خلاصم گردان
 سپس می‌نویسد:

”یکی از درویشان بدخشان در خواب دید که هرکس این رباعی را بخواند خدا حاجت وی را برآورده می‌سازد. ولی وی نمی‌دانست که این رباعی سروده حضرت جنت‌آشیان است:

یارب که رضای^۴ دل درویشان ده وین ریش دل شکسته را درمان ده
 من هیچ نگویم این بده، یا آن ده چیزی که رضای تست^۵ در وی آن ده
 در جای دیگر می‌نویسد بعد از فتح اشغر و بگرام در حاشیه فتح‌نامه این ابیات را نوشت^۶:

باز فتحی ز غیب^۷ روی نمود که دل دوستان از آن بگشود
 شکر لله که باز شادانیم بر رخ یار و دوست خندانیم

۱. دیوان همایون، اسلامیک کلچر، جوبلی، ۱۹۵۱ م، نه.

۲. مؤلف اکبرنامه می‌نویسد:

”در آن نزدیکی که متوجه ملک بقامی شوند، بعضی از مستعدان خطاب می‌فرمودند که امروز بعد از فروغ عبادت سحری غیبی دست داده بود و علیهم غیبی این رباعی بر زبان آورد: یارب... گردان.“ (۲۳۵، نولکشور، ۱۲۸۴ ه) به‌مرحال فقط از این نسخه خطی معلوم می‌شود که همایون این رباعی را سه روز قبل از فوت خودش نوشته بود.

۳. همان: بحقائق، نسخه سرینگر: بخلائق.

۴. نسخه سرینگر: یارب قبول؛ دیوان همایون: یارب که رضای.

۵. نسخه سرینگر: تو در آن است.

۶. دکتر هادی حسن نسخه خطی کتابخانه جوبلی، سید ناصر علی، کهجوا، سارن، بهار (هند) را به‌کمک منابع دیگر مرتب نموده و همراه ترجمه انگلیسی در ویژه‌نامه جوبلی مجله اسلامیک کلچر، حیدرآباد به‌چاپ رساند. وی می‌نویسد: ارسال این ابیات توسط بیرم خان به‌حاکم قندهار هم زمان با ورود همایون به‌کابل بعد از شکست دادن کامران بود.

۷. نسخه بیگر: غریب؛ دیوان همایون: ز غیب.

دشمنان را به کام دل دیدیم	میوه باغ فتح را چیدیم
روز نوروز بیرم است امروز	دل احباب بیغم است امروز
شاد بادا همیشه خاطر یار	غم مبادا ^۲ نصیب یار و دیار
همه اسباب عیش آماده است	دل بفکر خیالش ^۳ افتاده است
که جمال حبیب کی بینم	گلی از باغ وصل کی چینم
گوش خرّم شود ز گفتارت	دیده روشن شود ز دیدارت
در حریم حضور شاد بهم	بنشینیم خرّم و بیغم
بعد از آن فکر کار سند ^۴ کنیم	عزم تسخیر ملک هند ^۵ کنیم ^۶
فکر تدبیر کاروبار شود	سیر کشمیر و آن دیار شود ^۷
هرچه ^۸ خواهیم از زمان و زمین	وانچه خواهیم از مکان و مکین ^۹
یا الهی مرا میسر کن	جمله آفاق را مسخر کن ^{۱۰}

مؤلفین کتاب مآثر الامرا، هفت اقلیم و برخی منابع نوشته‌اند که وقتی بیرم خان در قندهار بود، همایون این رباعی را برای وی فرستاد:

ای آنکه انیس خاطر محزونی	چون طبع لطیف خویشتن موزونی
بی‌یاد ^{۱۱} تو من نیم زمانی هرگز	آیا تو بیاد من محزون چونی

بیرم خان در جواب آن این رباعی را ارسال نمود:

۱. دیوان همایون: دارد.
۲. همان: نگردد.
۳. همان: وصالش.
۴. همان: هند.
۵. همان: هند.
۶. در دیوان بعد از آن این بیت نیز هست که در این نسخه خطی موجود نیست:
هر در بسته‌ای کشاده شود هرچه خواهیم از آن زیاده شود
۷. به که من بعد فکر کاکنیم سیر کشمیر و کوهسار کنیم
۸. دیوان همایون: آنچه.
۹. همان: گوید آمین جبریل این.
۱۰. همان:
- یا الهی میسرّم گردن در جهان را مسخرم گردان
۱۱. دیوان بیرم خان (چاپی): ای یاد.

ای آن که بذات سایه بی‌چونی از هرچه ترا وصف کنم افزونی
 چون می‌دانی بی‌تو چون می‌گذرد چون می‌پرسی که در فراقم چونی
 ولی در دیوان چاپی و خطی بیرم خان هردو رباعی به‌وی نسبت داده شده که
 صحیح نیست. در بیاضی نوشته که همایون در جواب بیرم خان رباعی فرستاده بود که
 این نیز نادرست است.

در نسخه خطی اول این حمد تحت عنوان «فی توحید حق سبحانه تعالی» آمده ولی
 در نسخه چاپی این نظم بدون هیچ عنوانی در میان قصیده‌ها و غزل‌ها قرار دارد:
 ذات تو که در کنه کمالش نرسد کس...
 سپس تحت عنوان نعت رسول خدا^(ص) این نظم آمده که در نسخه چاپی وجود ندارد:
 ای کعبه عاشقان مکانت...
 سپس در منقبت حضرت علی مرتضی^(ع) این نظم آمده ولی در نسخه چاپی آن را
 بدون عنوان در میان قصاید و غزل‌ها قرار داده اند:
 جذبه عشق می‌کشد سوی توام ز هر طرف...
 سر دینی سن راس بعد از ختم قصیده‌ای که در مدح همایون است، در همان بحر
 شعر زیر و هشت شعر دیگر آورده که در نسخه خطی وجود ندارد:
 دین پرور بجان و دلم مدح خوان تو...
 بعد از اختتام قصیده مدح اکبر در همان بحر ۲۶ شعر جداگانه آورده که با این شعر
 آغاز می‌شود:
 ار بهر فتح کار وی ار لطف کردگار...
 ولی در نسخه خطی این اشعار جزو همان قصیده‌اند و معلوم می‌شود که همه این
 اشعار متعلق به یک قصیده‌اند. سپس بعد از این اشعار در همان بحر چهار شعر دیگر
 آورده که با این شعر آغاز می‌شود:
 تا ابر نوبهار ز تأثیر نامیه...
 در نسخه خطی این اشعار نیز جزو همان قصیده‌اند.
 چهار غزل فقط در نسخه چاپی وجود دارند. علاوه بر این چهار شعر از سه غزل
 نیز فقط در نسخه چاپی یافت می‌شوند.

از مفردات یک شعر فقط در نسخه چاپی وجود دارد. برخلاف آن فقط در نسخه خطی وجود دارند و در نسخه چاپی موجود ندارد. دو قطعه نیز فقط در نسخه چاپی و یک قطعه فقط در نسخه خطی وجود دارد. همین طور سه رباعی فقط در نسخه چاپی و یازده رباعی در نسخه خطی وجود دارد. یک رباعی در دو نسخه به این صورت نوشته شده است:

ای واقف اسرارِ نهان همه کس وی در همه حال رازدان همه کس
 ای ذکر تو بر سر زبان همه کس ای نام خوش تو حرز جان همه کس
 ولی در رباعیات شعرا موسوم به «پری‌خانه»^۱ و در یک «بیاض»^۲ دو مصرعه آخر این رباعی به این صورت آمده که به نظر من این صحیح‌تر است:

بی‌یاد تو نیستم زمانی هرگز ای ذکر تو بر سر زبان همه کس
 دو رباعی دیگر نیز هست که در نسخه خطی و چاپی موجود نیست ولی در بعضی بیاض‌ها نقل شده است:

ای عمر حیات جاودانت بادا تا هست جهان، بقای جانت بادا
 صد حیف، نصیب دشمنان چون گویم درد تو نصیب دوستانت بادا
 افیون نخوری که زشت خویت سازد پُر خواب و لوند و یاوه گویت سازد
 خون تو شود خشک، ز طاعت مانی حاصل بدو کون زرد رؤیت سازد^۳

ما در این مختصر آن دسته از اشعار بیرم خان را نقل می‌کنیم که در نسخه چاپی دینی سن راس وجود ندارد و فقط در نسخه خطی سرینگر موجود است:

فی نعت نبی علیه السلام

ای کعبه عاشقان مکانت خوبان همه خاک آستانت
 هم سگّه سروری بنامت هم آیت دلبری نشانت
 هم لذت نوش در حدیثت هم غایت هوش در بیانت
 دل بسته زلف دلکشایت جان خسته لعل.....

۱. نسخه خطی، شماره ۵۰/۲۰۱ (گنجینه حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره)
۲. نسخه خطی، شماره ۱/۴۲. (گنجینه لتن، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره)
۳. رباعیات شعرا موسوم به «پری‌خانه». (نسخه خطی، شماره ۵۰/۲۰۱، گنجینه حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره)

تنها نه تنی ضعیف و زارم
 هر گوشه هزار ناتوانست
 هم غنچه عیسوی ز باغت
 یک جرعه مسیح را ز جامت
 از صحن سرای امّ هانی
 چون برق براق خویش راندی
 خورشید بماند از رکابت
 آنجا که ز گفتگوی امّت
 بشنید زبان انبیا را
 بکشاد به امّتی نه زبانت
 چون دعوی به امّتی نماید
 بیرم که سگی ست از سگانت

در منقبت حضرت علی (ع)

در مدینه علمم علی درست مرا
 عجب خجسته حدیثی است من بیک در او

فرد

بگذار که دامن تو گیریم، خدا را
 گردست بآن طره پُرخم نتوان زد

قطعه

زین قطعه که جلوه کرد بر لوح وجود
 بیرم چو نوشت و او به سلطان بنمود
 مقصود بیان حال محتاجی بود
 بر خویش در خزینه رزق گشود

رباعیات

آهنگ سماع را تمیزی دگر است
 برجستن و کوفتن و چرخ زدن
 هر نغمه او جان عزیزی دگر است
 چیزی ست ولی سماع چیز دگر است

*

دیوانه و یگه تاز دیوانه ماست
 در بزم به امتیاز دیوانه ماست
 دیوانه ماه باز دیوانه ماست
 در معرکه سرفراز دیوانه ماست

*

بیرم! دل بی درد ز انسانی نیست
 بی جان بود آن را که غم جانی نیست

- تأثیر دل جمع ز شادی وصال
همچون غم هجران و پریشانی نیست
*
- آن خواجه یزدی خلف خواجه رشید
چون نیک نظر کنند از روی حساب
در ماه محرم گلوی خلق برید
فرقی نبود میان یزدی و یزید
*
- تا کی صنما! یار تو اغیار شود
هر کس که مرا ز تو جدا می خواهد
در بند جدایی من زار شود
یارب! به بلای بد گرفتار شود
*
- مه منفعل از جمال روی تو بود
فارغ بود از وصال خوبان شب و روز
خورشید در انفعال روی تو بود
هر دل که درو خیال روی تو بود
*
- آن میر کلان به میر خاکی شده خاص
چون از غم غله رش شکم در...
در عمر ندیده بهره از اخلاص
تاریخ نجات اوست زیدی و خلاص
*
- ای ز تو سه روح و پنج حس خوار و خجل
چون... دهن باز و چو... گنده دماغ
در چار صفت چو چار چیزی کامل
چون... زبان دراز و چون... دو دل
*
- یک دم ز می عشق بتان بی خیرم
هر دم المی ز عشق آید بسرم
یکدم ز پی ما هوشان در بدرم
هر لحظه..... کرم
*
- تا دایره های دور دارد دوران
یارب! مصون باد از آفات جهان
دایر به دوایر است دوران جهان
فرزند عزیز من، بهادر سلطان
*
- تالی به فراق جان زارم سوزی
چون سوخته ز آتش هجرم صد بار
تا کی دل بی صبر قرارم سوزی
دیگر چه بداغ انتظارم سوزی
- فردیات
- ز چرخ می گذرد دود آه من امشب
کسی مباد بروز سیاه من امشب
*

از دردِ اشتیاق بر لب رسید جانم از ضعف و ناتوانی گفتن نمی توانم

*

ای صنم گل رخ سیمین ذقن! آہ چرا لطف نداری بہ من

بیرم خان علاوہ بر اشعار فارسی و ترکی بہ زبان ریختہ نیز غزلی دارد. پروفیسور محمود شیرانی مرحوم در مجلہ اورینٹل کالج، شمارہ ۲۷، لاہور بہ نقل از یک بیاض قدیمی تیہار جیل^۱ کہ در حدود ۱۰۶۲ و ۱۰۶۷ ہجری مرتب شدہ است. این شعر بیرم خان را نقل کردہ است:

دلا! کن یادِ آن ساعتِ درونِ گور جب سوہ

عذاب سخت تر باشد کہ لو ہو آنسوان روہ

نہ آنجا خویش، نہ قربت، نہ ساتھی، پ اور بھائی

نہ زن، فرزند، کویلی، دران تاریک تنہایی

بیاید جانستان ناگہ چو ملک الموت دربارت

جو ہے گاہ جیو گر سنجہ، کند ور یک زمان غارت

تہی رفتند آن مردم، جنہوں کے لاکھ تھے پالے

نہ با خود بُرد یک جیتل کہ رہتے ہاتھ اٹھ چالے

دران درگاہ بی رشوت، نہ جانوں کیوں رہے پردا

نلیا آج جن سنبھل، گھنے بچھتا گئے فردا

ہمین دنیا کہ محبوب است، گھنے ہم سار کے گھالے

ندانستم کہ تا آخر بھی بہر خجل لکھ کالے [کذا]

گمان دارم درین دنیا دو گز گھر بازار و مائی

پسارا دور کر چندین چو تصمان باندھ رہ نائی

(کہ) بیرم نقد جو ہوئی (تو) صرف راہ او کجئے

ارے جو چھاؤ کر جاناں ہر این کھالے لے لے لے

۱. تیہار جیل (Tihar Jail): زندان بزرگ و معروف ہند کہ در دہلی واقع است.

۲. ارمغانِ بالک، دہلی نو، ۱۹۷۱ م.